

## هویت بین‌رشته‌ای اقتصاد اسلامی

محمد جواد توکلی

دانشیار گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). قم. ایران.

ir.ac.iki@Tavakoli

### چکیده

در ادبیات اقتصاد اسلامی توجه چندانی به ابعاد بین‌رشته‌ای نشده است. همین امر موجب بروز مشکلاتی در گسترش نظریه‌های این حوزه مطالعاتی شده است. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی به تبیین هویت بین‌رشته‌ای اقتصاد اسلامی می‌پردازیم. بنا به فرضیه مقاله، هویت بین‌رشته‌ای اقتصاد اسلامی برای نظام اقتصادی اسلام، شبکه‌ای از اهداف اقتصادی و فرآقتصادی را تعیین می‌کند که آن را از اقتصاد متعارف متمایز می‌کند. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که اقتصاد اسلامی از آن جهت هویت بین‌رشته‌ای دارد که اهداف نظام اقتصادی ارزشی ابزاری دارد و در خدمت اهداف سایر نظام‌ها از جمله نظام فرهنگی، سیاسی و اجتماعی اسلام قرار می‌گیرد. بر این اساس، نظام اقتصادی مطلوب در رویکرد اسلامی نظامی است که ضمن تأمین اهداف اقتصادی همچون رشد و عدالت اقتصادی، به تحقق اهداف فرهنگی، سیاسی و اجتماعی اسلام نیز کمک کند و یا حداقل مانعی برای تحقق آن اهداف نباشد. گذشته از آنکه اعمال سیاست‌های اقتصادی منوط به فهم لایه‌های مختلف واقعیت شامل ابعاد فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آن است، پیوند آرمانی و کارکردی نظام اقتصادی با سایر نظام‌ها باعث می‌شود که نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی وابسته به نظریه‌های سایر علوم انسانی اسلامی از جمله جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و علوم تربیتی اسلامی شود.

سیاست‌گذاری برای تحقق اهداف اقتصاد اسلامی نیازمند اطلاعاتی از سایر علوم انسانی اسلامی همچون جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم سیاسی اسلامی درباره واقعیت چندلایه خارجی است که نمی‌توان نگاهی تجریدی به آن داشت.

**کلیدواژه‌ها:** اقتصاد اسلامی، مطالعات بین‌رشته‌ای، علوم تربیتی اسلامی، علوم سیاسی اسلامی.

## مقدمه

هرچند محققان مسلمان هنگام تعریف اقتصاد اسلامی گاه به تبعیت از رویه غالب در اقتصاد متعارف، نگاهی تفکیکی به اقتصاد اسلامی دارند؛ با این‌همه، قیود مطرح شده در تعاریف‌شان حاکی از توجه ضمنی به هویت بین‌رشته‌ای اقتصاد اسلامی است. آنان در تعاریف خود از اقتصاد اسلامی گاه به اهداف متعالی چون فلاح و سعادت بشر اشاره می‌کنند و گاه تحقق اهداف فرآاقتصادی همچون استحکام خانواده را در نظر می‌گیرند.

در این مقاله به بررسی ابعاد مختلف هویت بین‌رشته‌ای اقتصاد اسلامی می‌پردازیم. بنا به فرضیه مقاله، هویت بین‌رشته‌ای اقتصاد اسلامی از یک سوریشه در این امر دارد که اهداف نظام اقتصادی در راستای اهداف سایر نظام‌های اسلامی ازجمله نظام فرهنگی، سیاسی و اجتماعی اسلام قرار می‌گیرد؛ از سوی دیگر، سیاست‌گذاری در اقتصاد اسلامی وابسته به فهم ابعاد مختلف رفتار انسانی و کارکرد ابعاد مختلف زندگی انسان است. فهم ابعاد مختلف نظام‌های انسانی هم به تبیین و پیش‌بینی رفتار انسان کمک می‌کند و هم در سیاست‌گذاری اثربار است.

## ۱. فراز و نشیب رویکرد بین‌رشته‌ای در اقتصاد؛ از امپریالیسم اقتصادی تا تعامل بین‌رشته‌ای

از زمانی که اقتصاددانان تلاش کردند تا اقتصاد را به یک علم تجربی مشتمل بر قوانین جهان‌شمول تبدیل کنند، ارتباط این دانش با سایر علوم قطع شد. جداشدن اقتصاد از سایر علوم اجتماعی باعث ناکارآمدی این رشته در مقام عمل شده است. هنگامی که اقتصاددانان می‌خواهند توصیه‌های سیاستی خود را اجرایی کنند، به واسطه عدم توجه به متغیرهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با شکست مواجه می‌شوند.

در یونان باستان، واژه اقتصاد به مفهوم مدیریت امور منزل و به طور خاص، کسب درآمد به کار می‌رفت (Sidgwick, 1988: p 58). واژه اقتصاد سیاسی نیز به هنر مدیریت خزانه عمومی به منظور

افزایش ثروت جامعه اشاره داشت. در اوخر قرن ۱۸ میلادی، مفهوم اقتصاد سیاسی تحت تأثیر دیدگاه‌های فیزوکرات‌ها<sup>۱</sup> رویکردی اثباتی یافت. فیزوکرات‌ها و سپس کلاسیک‌ها، اقتصاد سیاسی را به مثابه دانشی اثباتی درنظر گرفتند. اقتصاددانان برای گریز از مباحث هنجاری، واژه سیاسی را از اقتصاد سیاسی حذف کردند و عنوان اقتصاد یا «علم اقتصاد» را جایگزین آن کردند (Ibid: P 59).

در دهه ۱۹۳۰، لیونل رایینز اقتصاد را به عنوان دانش بررسی چگونگی تخصیص منابع کمیاب به نیازهای بی‌شمار تعریف کرد (Backhouse & Medema, 2009: pp 221-233). علی‌رغم انتقادهای مطرح شده به تعریف رایینز، این تعریف به تدریج در بسیاری از کتاب‌های درسی اقتصاد موردنقبال قرار گرفت. اقتصاددانانی همچون گری بکر، تعریف رایینز را گسترش دادند و اقتصاد را دانش انتخاب نامیدند.

تعریف اقتصاد به مثابه دانش انتخاب، قلمرو اقتصاد را گسترش داد و اقتصاد را به مثابه یک رویکرد مطالعاتی خاص، و نه یک حوزه مطالعاتی، تبدیل کرد. از این پدیده در ادبیات روش‌شناسی اقتصاد با عنوان «امپریالیسم اقتصادی» یاد می‌شود؛ زیرا اقتصاد مرزهای متعارف خود را در نوردیده و به حوزه‌های غیرمتعارف از جمله موضوع‌های جامعه‌شناسی و حقوق نیز سرک می‌کشد. برای نمونه، گری بکر و ریچارد پوزنر به تحلیل موضوعاتی چون تشکیل خانواده، فرزندآوری و جرم و جنایت، با استفاده از ابزارهای تحلیلی دانش اقتصاد، اقدام کردند.

هرچند گسترش محدوده اقتصاد با اتخاذ رویکرد امپریالیسم اقتصادی هویت بین‌رشته‌ای اقتصاد را تقویت کرد، این اقدام عمدتاً حاکی از یورش اقتصاد به مرزهای سایر علوم است. اقتصاددانان با این کار از دستاوردهای محققان سایر علوم بهره‌مند نشدند، بلکه تلاش کردند تا منطق انتخاب عقلایی را در تحلیل پدیده‌های غیراقتصادی به کار گیرند؛ کاری که درباره دستاوردهای آن نیز تردیدهایی وجود دارد. اقتصاددانان با اتخاذ این رویکرد عملاً دستاوردهای سایر علوم انسانی را نادیده گرفتند و تلاش کردند تا پدیده‌های اجتماعی را از لنز تنگ عقلانیت اقتصادی نگاه کنند. در اوخر قرن دهم میلادی، جان نویل کینز<sup>۲</sup> (۱۸۵۲-۱۹۴۹) با تقسیم اقتصاد به سه بخش اقتصاد اثباتی (مطالعه ماهیت فعالیت‌های اقتصادی و چگونگی کارکرد آن)، اقتصاد هنجاری<sup>۳</sup>

1. Physiocrats
2. John Neville Keynes
3. normative economy

(مطالعه وضعیتی که باید تحقق یابد) و اقتصاد کاربردی<sup>۱</sup> یا هنر اقتصادی<sup>۲</sup> (بررسی چگونگی دستیابی به اهداف)، به صورت ضمنی به ابعاد بین‌رشته‌ای اقتصاد توجه کرد (میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۲۲). از نظر او هنر اقتصادی درس‌های آموخته شده در اقتصاد اثباتی را برای تحقق اهداف هنجاری مشخص شده در اقتصاد هنجاری به کار می‌گیرد (Colander, 2001: p 2). بنا به تحلیل کینز، وقتی بخواهیم بایدهای اقتصاد هنجاری را در جامعه پیاده کنیم، باید مجموعه‌ای از متغیرهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را در نظر بگیریم. در این صورت، اقتصاد از شکل علمی خود خارج و به هنر تبدل می‌شود (Keynes, 1891 [1955]: p 30).

#### جدول ۱. تمایز اقتصاد اثباتی، هنجاری و کاربردی

نوع	مثال
اقتصاد اثباتی	افزایش حجم پول موجب تورم می‌شود.
اقتصاد هنجاری	افزایش رفاه جامعه خوب است؛ مهار تورم بر مهار بیکاری اولویت دارد؛ تخصیص بازاری بهتر از تخصیص دولتی است.
اقتصاد کاربردی	برای کنترل تورم باید حجم پول را کنترل کرد.

در دهه‌های اخیر رویکرد بین‌رشته‌ای در اقتصاد با ورود محققان سایر حوزه‌های علوم انسانی به اقتصاد تقویت شده است؛ در واقع، تقویت ابعاد بین‌رشته‌ای اقتصاد عمده‌تاً مدیون محققانی است که از سایر علوم انسانی به حوزه مطالعاتی اقتصاد وارد شدند و کوله‌بار علمی خود را در فضای سرزمینی دانش اقتصاد پهن کردند. آنان دست به تهاجم به حوزه اقتصاد نزده‌اند، بلکه تلاش کرده‌اند تا با وارد کردن نتایج مطالعات سایر علوم انسانی به اقتصاد، به فهم بهتر پدیده‌های اقتصادی و سیاست‌گذاری مناسب‌تر در این حوزه کمک کنند. در دهه‌های اخیر تعدادی از جوایز نوبل اقتصادی به افرادی تعلق گرفته است که با اتخاذ رویکردی بین‌رشته‌ای به بررسی مسائل اقتصادی پرداخته‌اند. برای نمونه، کاهمن و تورسکی نتایج مطالعات خود در حوزه روان‌شناسی را وارد مطالعات اقتصادی می‌کنند و نظریه زیان‌گریزی<sup>۳</sup> را در ادبیات مالی معرفی می‌کنند. این نظریه به اقتصادانان کمک می‌کند که فهم بهتری از ناهنجارهای موجود در بازارهای مالی داشته باشند.

- 
1. applied economics
  2. the art of economics
  3. Loss Aversion Theory.

مطالعات ارو و بوکنان در زمينه مباحث عمومی نيز تلفيقی از مباحث سیاسی و اقتصادي است. شکل گيري و گسترش مطالعات اقتصاد سیاسی نيز حاکی از تقویت مطالعات بین رشته ای میان دو حوزه مطالعاتی سیاست و اقتصاد است. در حوزه های مطالعاتی همچون اقتصاد نهادی و اقتصاد رفتاری نيز به ارتباط پدیده های اقتصادی با پدیده های اجتماعی و فرهنگی توجه شده است. در مطالعات اقتصاد نهادی، ابعاد اجتماعی و فرهنگی پدیده های اقتصادی موردن توجه است. اقتصاددانانی همچون داگلاس نورث و اولیور ویلیامسون بر تأثیر نهادها مشتمل بر هنجارهای اجتماعی و قوانین بر رفتارهای اقتصادی تأکید کرده اند. چنین تحلیلی باعث پیوند مطالعات جامعه شناختی و اقتصاد شده است. شکل گيري و گسترش اقتصاد رفتاری نيز حاکی از تقویت مطالعات بین رشته ای در اقتصاد برای فهم بهتر پدیده های اقتصادی است.

در دهه های اخیر جوایز متعدد نوبل اقتصادی به محققانی تعلق گرفته است که در حوزه مطالعات بین رشته ای اقتصاد فعال بودند. اعطای جایزه نوبل به کاهمن و تورسکی برای مطالعات بین رشته ای روان شناسی و اقتصاد از اين قبيل است. اهدای جایزه نوبل اقتصادی به ریچارد تالر در سال ۲۰۱۷ به واسطه دستاوردهایش در حوزه اقتصاد رفتاری نيز مؤید تقویت مطالعات بین رشته ای در اقتصاد است.

## ۲. تعاريف اقتصاد اسلامي

برای بحث از هویت بین رشته ای اقتصاد اسلامی باید ابتدا برداشت مشخصی از تعریف آن داشت. محققان مسلمان تعاریف مختلفی از اقتصاد اسلامی ارائه کرده اند. فاروقی (۲۰۱۵) تعاریف ارائه شده از اقتصاد اسلامی را در چهار گروه تعاریف ناظر به اصول، اهداف، راهکارهای اقتصادی اسلام و همچنین، رفتارشناسی انسان مسلمان جای می دهد. (Furqani, 2015:pp 8-9).



شكل ۱. دسته بندی تعاریف اقتصاد اسلامی از نگاه فاروقی (۲۰۱۵)

## الف- مطالعه اهداف اسلام در حوزه اقتصاد

- اقتصاد اسلامی «راهی است که اسلام مایل است در زندگی اقتصادی در راستای تحقق عدالت دنبال شود» (صدر، ۱۴۰۰ق: صص ۳۸۴-۳۷۷).
- اقتصاد اسلامی دانش و «کاربرد موازین و قواعد شریعت» (قوانين اسلامی الهی) است که «مانع از بی عدالتی در تحصیل و دسترسی به منابع مادی با هدف تأمین رضایت خاطر افراد و قادرکردن آنها برای عمل به تعهداتشان» در برابر خدا و جامعه است (Hasanuzzaman, 1984: p 50).
- اقتصاد اسلامی «راهی است که اسلام در زمینه رفتار فردی و اجتماعی در عرصه اقتصاد تجویز می کند» و قوانین اسلامی در این زمینه را بررسی می کند (Taskhiri, 1996: p: 120).
- اقتصاد اسلامی بخشی از دکترین اجتماعی اسلام است که به «بررسی مشکلات انتخاب در مواجهه با عدم اطمینان و کمیابی منابع با هدف تقویت فلاح» در یک چهارچوب کلگرایانه می پردازد (Hasan, 1998: pp 1-40).
- اقتصاد اسلامی «اقتصادی» است که بر جامعه‌ای حکم فرماست که «براساس تعالیم دینی استوار شده است. نهادهای این جامعه براساس اصول اسلامی کار می کنند؛ اعضای این جامعه نیز به ارزش‌های اسلامی باور دارند» و در زندگی روزمره‌شان راه مستقیم اسلامی را می‌روند (Attia, 2007: p 224).

براساس دسته‌بندی فاروقی (۲۰۱۵)، برخی متفکران مسلمان اقتصاد اسلامی را به مطالعه، استخراج و به کارگیری گزاره‌ها و اصول اسلامی در اقتصاد تعریف می‌کنند. گروهی نیز اقتصاد اسلامی را مطالعه‌ای در زمینه دستیابی به اهداف اسلامی در اقتصاد می‌دانند. در پاره‌ای از آثار نیز اقتصاد اسلامی به مثابه مطالعه‌ای در حوزه مشکلات اقتصادی و راه‌های حل آن در اسلام معرفی شده است. برخی نیز اقتصاد اسلامی را به مثابه مطالعه رفتار انسان (انسان مسلمان) در انتخاب و تصمیم‌گیری قلمداد کرده‌اند (Furqani, 2015: pp 1-24).

برای تکمیل دسته‌بندی فاروقی باید دسته‌پنجمی را نیز به تعاریف مطرح شده افزود. این دسته شامل تعاریف ترکیبی اقتصاد اسلامی است که در آن اقتصاد اسلامی مکلف بررسی مشکلات، اهداف، رفتارها و تدبیر اقتصاد اسلامی است. در ادامه ۳۰ تعریف ارائه شده از اقتصاد اسلامی در قالب پنج دسته معرفی و تحلیل می‌شود.

براساس دسته‌بندی فاروقی (۲۰۱۵)، برخی متفکران مسلمان اقتصاد اسلامی را به مطالعه، استخراج و به کارگیری گزاره‌ها و اصول اسلامی در اقتصاد تعریف می‌کنند. گروهی نیز اقتصاد اسلامی را مطالعه‌ای در زمینه دستیابی به اهداف اسلامی در اقتصاد می‌دانند. در پاره‌ای از آثار نیز اقتصاد اسلامی به مثابه مطالعه‌ای در حوزه مشکلات اقتصادی و راه‌های حل آن در اسلام معرفی شده است. برخی نیز اقتصاد اسلامی را به مثابه مطالعه رفتار انسان (انسان مسلمان) در انتخاب و تصمیم‌گیری قلمداد کرده‌اند (Furqani, 2015: pp 1-24).

- اقتصاد اسلامی به نظامی گفته می‌شود که «توزیع ثروت و درآمد را میان همه افراد جامعه سامان می‌دهد و امکان کسب درآمد و بهره‌مندی از آن را فراهم می‌کند» (حالی، ۱۹۸۴: ص ۳).

- اقتصاد اسلامی «مجموعه‌ای از قوانین و دستورالعمل‌هایی است که براساس مکتب اسلام شکل گرفته است و سعی در ارائه الگویی مناسب برای بهبود زندگی اجتماعی با کمک تعالیم اسلامی دارد» (غفاری و یونسی، ۱۳۹۰: ص ۱۷).

## ب- مطالعه چگونگی دستیابی به اهداف اسلامی در اقتصاد

- اقتصاد اسلامی به مطالعه فلاح انسان می‌پردازد که با استفاده از «سازماندهی منابع زمین براساس همکاری و مشارکت تحقق می‌یابد» (Khan, 1984: p 55).

- اقتصاد اسلامی علمی است که به مطالعه «چگونگی تأمین نیازهای انسان در سطح فردی و جمعی»، با به کارگیری منابع براساس چهارچوب و اصول اسلامی می‌پردازد (Ghanim, 1991: p 65).

- اقتصاد اسلامی تلاشی برای «فرمول‌بندی اقتصاد انسانی و اجتماعی» است که گسترده‌گی فردگرایی در اقتصاد کلاسیک را نفی می‌کند (Abu-Rabi, 1994: p 82).

- اقتصاد اسلامی دانشی است که به «تحقیق خوشبختی انسان از طریق تخصیص و توزیع منابع کمیاب به شکلی هماهنگ با مقاصد (شریعت)» کمک می‌کند؛ بدون اینکه «محدودیتی غیرضروری برای آزادی فردی» ایجاد کند، باعث بروز «عدم تعادل‌های مستمر اقتصاد کلان و اکولوژیکی» شود و یا «به تضعیف خانواده و استحکام روحیه اخلاقی جامعه بینجامد» (Chapra, 2000: p 125).

- اقتصاد اسلامی علمی است که به «مطالعه بهترین شیوه ممکن در استفاده از منابع اقتصادی در دسترس»، به عنوان نعمت‌های الهی، «برای تولید بیشترین مقدار ممکن از کالاهای و خدمات حلال موردنیاز جامعه» (در زمان حال و آینده و «توزیع عادلانه این محصولات براساس چهارچوب شریعت» و اصول آن می‌پردازد (Yousri, 2002: p 28).

- اقتصاد اسلامی «روش و برنامه عملی اسلام برای تغییر وضع نامطلوب اقتصادی، سامان‌دهی روابط اقتصادی و ایجاد روابط صحیح اقتصادی» است (تسخیری، ۱۳۹۰: صص ۱۹۰-۱۸۹).

## ج- مطالعات مشکلات اقتصادی و راه حل هایش از نگاه اسلامی

- اقتصاد اسلامی یک «دانش اجتماعی ترکیبی» است که به «مطالعه مشکلات تولید، توزیع و مصرف» در چهار چوب سیستم ترکیبی مبادله و انتقال در طول زمان و «نتایج اجتماعی و اخلاقی آن» از نگاه عقلانیت اسلامی می پردازد (Mannan, 1984: p 126).
- اقتصاد اسلامی دانش اجتماعی است که به «مطالعه مشکلات اقتصادی مردمی که متأثر از ارزش‌های اسلام» است، می‌پردازد (Mannan, 1986: p 3).
- اقتصاد اسلامی رویکردی در «تفسیر و حل مشکلات اقتصادی انسان بر پایه ارزش‌ها، هنجارها، قوانین و نهادهای برخواسته و استخراج شده از منابع معرفتی در اسلام» است (Haneef, 1997: pp 39-65).
- اقتصاد اسلامی «پاسخ» متفکران مسلمان به «چالش‌های اقتصادی» زمانشان است. آن‌ها در این تلاش از قرآن و سنت و همچنین، عقل و تجربه بهره می‌گیرند (Siddiqi, 2005: pp 1-30).
- اقتصاد اسلامی رشتۀ علمی است که به دنبال «تجزیه و تحلیل نظری-تجربی واقعیت‌های اقتصادی» شناخته شده و امکانات اقتصادی ممکن، در پرتو اصول اسلامی عاری از استعمار، به منظور «کشف کارآمدترین ابزارهای تقویت تولید، توزیع عادلانه آن و مصرف متعادل» از نقطه نظر «کاهش مشکلات اقتصادی» تسهیل و زیباکردن زندگی انسان برای صلح، تمول و توسعه تمامی انسان‌هاست (Anjum, 1996: pp 53-90).
- اقتصاد اسلامی به «مطالعه منابع کمیاب و توسعه آن‌ها به منظور تأمین نیازهای انسان براساس قواعد اسلامی» می‌پردازد (Masry, 1999: p 22).
- اقتصاد اسلامی شاخه‌ای از معرفت است که به دنبال «تحلیل، تفسیر و حل مشکلات اقتصادی» با مراجعه به روش‌شناسی اسلامی است (Iqbal & Lewis, 2009: p 13).
- اقتصاد اسلامی علمی است که از یکسو، «احکام شرعی و راه حل‌های اسلامی»، موضوع‌ها، مستحدثه‌ها و دشواری‌های اقتصادی و ازسوی دیگر، «نظریه‌ها و قوانین اقتصادی» را در پرتو آموزه‌ها و ارزش‌های اقتصادی بررسی می‌کند. تمام این «بررسی‌ها برای استخدام منابع با بیشترین کارایی و توزیع تولیدات با بیشترین درجه از عدالت» صورت می‌گیرد تا به «بیشترین درجه رفاه، امنیت و ثبات» بینجامد (خطاب، ۱۴۲۴ق.: ص ۹).
- اقتصاد اسلامی مجموعه‌ای از اصول و مبادی اقتصادی مطرح شده ازسوی اسلام در نصوص قرآن و سنت و روش‌ها و طرح‌ها و «راه حل‌های اقتصادی» اتخاذ شده ازسوی مقامات حکومتی بر مبنای آن است (فنجری، ۱۹۷۱: صص ۵۷-۵۸).

## د- مطالعه انتخاب‌های انسان مسلمان

- اقتصاد اسلامی «مطالعه رفتار اقتصادی مسلمانان واقعی» در جامعه‌ای است که به دکترین‌های اسلامی برآمده از قرآن، سنت، اجماع و قیاس پایبند هستند (Metwally, 1993: p 1).

- اقتصاد اسلامی «مطالعه رفتار مسلمان نمونه در یک جامعه اسلامی مدرن» است (Naqavi, 1994: p20).

- اقتصاد اسلامی، به اختصار، به «بررسی کمیابی و انتخاب براساس رویکرد اسلامی» و به بیانی مفصل‌تر، به «بررسی منابع کمیاب و توسعه آن برای برآورده کردن نیازهای انسان براساس احکام اسلامی» می‌پردازد. به بیانی مفصل، اقتصاد اسلامی به بررسی تولید ثروت (ولوازم این تولید در تخصیص منابع)، مصرف، مبادله و توزیع آن با توجه به اهداف و تعالیم اسلامی می‌پردازد (مصری، ۲۰۰۱: ص ۲۲).

- اقتصاد اسلامی «مطالعه رفتار اقتصادی» مردان و زنان به عنوان عاملان اقتصادی فردی و جوامع و پدیده‌های جمعی است (Kahf, 2003: pp 23-47).

## ه- مطالعه مشکلات، اهداف، رفتارها و تدابیر اقتصادی اسلامی

- اقتصاد اسلامی مشتمل بر «اقتصاد تشريعی»، شامل دو بخش نظام اقتصادی (وضعیت اقتصادی مطلوب و ارزیابی وضعیت اقتصادی موجود) و احکام اقتصادی (احکام تکلیفی و وضعی): «اقتصاد تحلیلی» (تجزیه و تحلیل رفتار اقتصادی افراد به منظور دستیابی به قدرت پیش‌بینی) و «اقتصاد تدبیری» (تدابیر مبتنی بر قواعد اقتصاد تشريعی جهت بهبود وضعیت اقتصادی جامعه) است (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۳: صص ۸-۱۴).

- اقتصاد اسلامی «مجموعه احکام و مقررات اقتصادی است که مبتنی بر اصول، مبانی و قواعد اقتصادی، نظریات و روش‌های هماهنگی را ارائه می‌دهد تا از ماهیت، وظایف، اهداف و روابط اقتصادی انسان‌ها به دست آید. روابط یادشده بین انسان و طبیعت با خداوند متعال تصور می‌شود و در مسیر تکاملی، انسان و جامعه را به قرب الی الله سوق می‌دهد» ( حاجی، ۱۹۸۷: ص ۳۳).

- اقتصاد اسلامی متشکل از مذهب و نظام اقتصادی اسلامی است. مذهب اقتصادی اسلامی مجموعه‌ای از «قواعد، اصول و اهدافی است که واقعیت اقتصادی بر آن بنا شده» و از طرف خداوند وضع شده است (مانند اصل مالکیت حقیقی اموال برای خداوند و اصل

لزوم ایجاد توازن اقتصادی). نظام اقتصادی اسلامی عبارت است از «گام‌های عملیاتی که دولت برای اثرباری بر زندگی اقتصادی و تحقق اهداف معین شده برمی‌دارد» (ترکمانی، ۱۹۹۰: صص ۱۱۰-۱۱۲).

اقتصاد اسلامی مشتمل بر مکتب، نظام و علم اقتصاد اسلامی است. مذهب اقتصادی اسلام مشتمل بر «قواعد کلی اسلام برای تنظیم روابط اقتصادی در سه حوزه تولید، توزیع و مصرف در جهت رفع دشواری‌ها و دستیابی به هدف‌های اقتصادی» است (میرمعزی، ۱۳۹۴: ص ۱۳). نظام اقتصادی اسلام «مجموعه‌ای نظاممند از رفتارها و روابط اقتصادی مطلوب در جهت هدف‌های موردنظر اسلام» است (میرمعزی، ۱۳۹۰: الف: صص ۴۵-۳۵). علم اقتصاد اسلامی نیز دانشی است که «هدف آن شناسایی راه‌های تحقق وضعیت اقتصادی مطلوب اسلامی مستبیط است» (میرمعزی، ۱۳۹۴: ب: صص ۲۰ و ۲۴).

اقتصاد اسلامی دارای دو بخش مذهب اقتصادی (بعد ثابت) و نظام اقتصادی (بعد متغیر) است. مذهب اقتصاد اسلامی «اصول و سیاست‌های اقتصادی» ثابتی است که از قرآن و سنت استتباط می‌شود. نظام اقتصادی اسلامی نیز حاکی از تطبیق این اصول بر شرایط مکانی و زمانی مختلف و حاوی نظامها و «راه حل‌های اقتصادی» بر پایه این اصول و اقتضانات محیطی هر دوره است (جنیدل، ۱۴۰۶: ص ۳۱).

### ۳. کارکردهای چهارگانه نظریات اقتصاد اسلامی

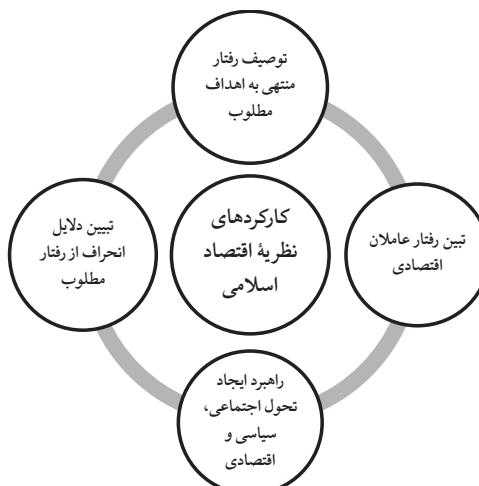
برای نظریات اقتصاد اسلامی به طور معمول کارکردهای متفاوت درنظر گرفته شده است.<sup>(۱)</sup> برخی محققان مسلمان برای نظریه اقتصاد اسلامی چهار کارکرد متمایز شناخت وضعیت موجود اقتصاد جامعه، پیش‌بینی روند تحولات اقتصادی جامعه، تبیین وضعیت آرمانی اقتصاد جامعه و سیاست‌گذاری برای اصلاح وضعیت کنونی اقتصاد جامعه و رفع مشکلات پیش‌رو را معرفی کرده‌اند.

**الف - مطالعه رفتار واقعی افراد، گروه‌ها، بنگاه‌ها، بازارها و دولت:** این وظیفه مشابه همان کاری است که اقتصاد کلاسیک می‌خواهد انجام دهد، اما به خاطر محدودیتی که بر خود تحمیل کرده، از انجام آن عاجز است. این محدودیت اکتفا به مطالعه رفتار نفع شخصی و تعریف نفع شخصی به منافع و ثروت مادی و ارضی تمایلات است. علم اقتصاد اسلامی باید رفتار انسان را بدون اینکه خود را بهوسیله فرض غیرواقعی به جنبه خاصی از آن محدود کند، آن‌گونه که هست، مطالعه کند.

**ب-تبیین نوعی از رفتار که به تحقق اهداف منجر می‌شود:** از آنجا که رفتار واقعی همیشه به تحقق اهداف منجر نمی‌شود، علم اقتصاد اسلامی باید به تبیین رفتاری که به تحقق اهداف منجر می‌شود نیز پردازد. از آنجا که فرض بر این است که ارزش‌های اخلاقی در راستای تحقق اهداف انسانی قرار دارند، اقتصاد اسلامی باید به بررسی ارزش‌ها و نهادهای اسلامی توجه کند و به شکلی علمی به تحلیل اثر آن‌ها بر سلاطین، ترجیحات و رفتار افراد پردازد.

**ج-تبیین اینکه چرا عاملان اقتصادی به‌گونه‌ای که هست رفتار می‌کنند، نه به‌گونه‌ای که باید رفتار کنند:** امکان متفاوت‌بودن رفتار واقعی و ایدئال این وظیفه را برای اقتصاد اسلامی ایجاد می‌کند که به تبیین این امر بپردازد که چرا رفتار عاملان اقتصادی از وضعیت ایدئال فاصله دارد.

**د-ارائه راهبرد عملی برای تحول اجتماعی، اقتصادی و سیاسی:** از آنجا که یکی از اهداف اولیه علوم کمک به بهبود وضعیت بشر است، اقتصاد اسلامی باید راهبردی عملی برای تحول اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ارائه دهد؛ راهبردی که بتواند تا حد ممکن رفتار همه بازیگران مؤثر بازار بر تخصیص و توزیع منابع را در راستای تحقق اهداف مطلوب قرار دهد. در این راستانمی‌توان افراد را مجبور کرد؛ چراکه اجبار هرگز نتیجه بخش نبوده و نیست و تنها موجب برخورد های خشن و لجوچانه می‌شود. متابعت از الگوی پیامبران از جمله رسول اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) بهترین راهبرد در این زمینه است. مأموریت اصلی آنان ایجاد تحول فردی و اجتماعی بود. آنان تلاش می‌کردند این کار را با استفاده از آموزش، دادن انگیزه مناسب و اصلاح نهادهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مؤثر بر رفتار انجام دهند (Chapra, 2000: p 127).



شکل ۲. کارکردهای نظریه اقتصاد اسلامی

با نگاهی جامع‌تر می‌توان کارکردهای نظریه اقتصاد اسلامی را در قالب پنج کارکرد توصیف، تبیین، پیش‌بینی، ارزش‌داوری و توصیه سیاست جای داد:

**الف- توصیف:** توصیف و اندازه‌گیری وضعیت اقتصادی کشورها با رویکرد اسلامی یکی از وظایف نظریه‌های اقتصاد اسلامی است. مباحث مرتبط با شاخص‌های اقتصاد اسلامی عمدتاً این هدف را دنبال می‌کنند.

**ب- تبیین:** تحلیل عوامل اثرگذار بر متغیرهای اقتصادی با رویکرد اسلامی ناظر به کارکرد تبیینی نظریه‌های اقتصاد اسلامی است. تبیین به طور معمول ناظر به بیان علل وقوع پدیده‌های مورد تحلیل است. نظریه‌هایی همچون نظریه رفتار مصرف‌کننده/ تولیدکننده مسلمان به دنبال تبیین چگونگی تصمیم افراد برای مصرف و تولید است.

**ج- پیش‌بینی:** نظریات اقتصاد اسلامی باید بتوانند از روند تحولات اقتصادی و چگونگی تأثیرپذیری آن‌ها از سیاست‌های اقتصادی نیز پیش‌بینی داشته باشند. هرچند تبیین و پیش‌بینی با یکدیگر ارتباط دارند، این دو کارکرد نظریات اقتصاد اسلامی قابل تمیز هستند.

**د- ارزش‌داوری:** قضاوت ارزشی در مورد اهداف، موقعیت‌ها و اقدامات سیاستی نظام اقتصادی نیز از جمله کارکردهای نظریه‌های اقتصاد اسلامی است. نظریه عدالت در اقتصاد اسلامی حاکی از ارزش‌داوری صورت‌گرفته درباره ملاک استحقاق‌ها در توزیع درآمد و ثروت است. البته مبحث عدالت جنبه‌های تبیینی، پیش‌بینی و سیاست‌گذاری نیز دارد، ولی این مقولات متفاوت از معین‌کردن ابعاد ارزشی آن است.

**ه- سیاست‌گذاری:** طراحی و تجویز سیاست‌های مؤثر بر کاهش مشکلات اقتصادی و تقویت اهداف اقتصادی موردنظر اسلام کارکرد خروجی مهم نظریات اقتصاد اسلامی است. نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی زمانی مفید است که خروجی سیاستی داشته باشد.

## توصیف

سنجهش و اندازه‌گیری متغیرهای اقتصادی با رویکرد اسلامی: شاخص‌های حسابداری ملی اسلامی وغیره.

## تبیین

تحلیل عوامل اثرگذار بر متغیرهای اقتصادی با رویکرد اسلامی: نظریه مصرف در جامعه اسلامی

## پیش‌بینی

پیش‌بینی روند متغیرهای اقتصادی: نظریه تأثیر مالیات‌ها بر کارایی

## ارزش‌داوری

ارزش‌داوری موقعیت‌ها، اهداف: نظریه عدالت اقتصادی

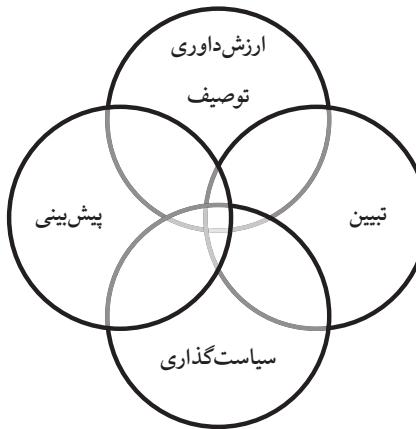
## ارزش‌داوری

طراحی و توصیه سیاست برای دستیابی به اهداف نظام اقتصاد اسلامی: سیاست پولی، مالی، فرهنگ‌سازی اقتصادی

شكل ۳. کارکردهای نظریه در اقتصاد اسلامی

تفکیک کارکردهای پنج‌گانه نظریه‌های اقتصاد اسلامی بدین معنا نیست که ما الزاماً پنج نوع نظریه در اقتصاد اسلامی داریم. یک نظریه اقتصاد اسلامی می‌تواند ترکیبی از اهداف پنج‌گانه مورد اشاره را دنبال کند. برای نمونه، نظریه عدالت در اقتصاد اسلامی می‌تواند هم تحلیلی ارزش‌داورانه در تعیین ملاک‌های استحقاق داشته باشد، هم به ارائه شاخص‌های توصیفی پردازد؛ پیش‌بینی از عوامل اثرگذار بر تقویت یا تضعیف عدالت اقتصادی داشته باشد؛ به پیش‌بینی روند تغییر شاخص‌های عدالت پردازد و بالاخره، توصیه‌های سیاستی برای بهبود شاخص‌های عدالت در جامعه اسلامی ارائه دهد.

این نکته را هم باید در نظر گرفت که کارکردهای پنج‌گانه نظریه در اقتصاد اسلامی از یکدیگر منفصل نیستند. پیش‌بینی نظریات اقتصاد اسلامی می‌تواند وابسته به قدرت نظریات تبیینی اقتصاد اسلامی باشد. سیاست‌گذاری در اقتصاد اسلامی عملاً وابسته به کارکردهای چهارگانه توصیف، ارزش‌داوری، توصیف، تبیین و پیش‌بینی است. برای نمونه، سیاست‌گذاری در زمینه عدالت اقتصادی وابسته به این است که چه تعریفی از عدالت ارائه کنیم (ارزش‌داوری) و چگونه آن را شاخص‌بندی کنیم (توصیف). داشتن تبیین درست از عوامل مؤثر بر تحقق عدالت اقتصادی (تبیین) و پیش‌بینی دقیق تأثیر متغیرها و سیاست‌ها بر تحقق عدالت اقتصادی (پیش‌بینی) نیز پیش‌نیاز سیاست‌گذاری مناسب در حوزه عدالت اقتصادی است.



شکل ۴. ترابط کارکردهای نظریات اقتصاد اسلامی

#### ۴. پیوندهای آرمانی و کارکردی اقتصاد اسلامی با سایر علوم انسانی اسلامی

در تعاریف اقتصاد اسلامی دو جهت‌گیری متمایز از جهت هوتیت بین رشته‌ای آن مشاهده می‌شود. عمدۀ محققان مسلمان با اشاره به اهداف فرالاقتصادی نظام اقتصادی اسلام، به صورت ضمنی به پیوند آرمانی اقتصاد اسلامی با سایر علوم انسانی اسلامی اشاره دارند. مراد از پیوند آرمانی اقتصاد اسلامی با سایر علوم انسانی اسلامی این است که اقتصاد اسلامی عهده‌دار برخی اهداف فرالاقتصادی همچون استحکام روحیۀ اخلاقی و عدم تضعیف خانواده نیز دانسته شده است که در قلمرو اهداف اقتصاد اسلامی قرار نمی‌گیرد (Chapra, 2000: p 125).

توجه به ارتباط کارکردی علوم انسانی اسلامی زمینه‌ساز معرفی پیوند کارکردی اقتصاد اسلامی با سایر علوم انسانی اسلامی است. اقتصاد اسلامی برای تحقق اهداف اقتصادی یا فرالاقتصادی خود نیازمند داشتن اطلاعاتی از ابعاد فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جامعه است. چنین اطلاعاتی تنها با مطالعات بین‌رشته‌ای به دست می‌آید.

۶۰

جدول ۲. موضوع مطالعه اقتصاد اسلامی

موضوع مطالعه اقتصاد اسلامی	نظریه‌پرداز
روش اسلامی زندگی برای تحقق عدالت	(صدر، ۱۴۰۰ق: صص ۳۷۷-۳۸۴)
روش جلوگیری از بی‌عدالتی در کسب منابع مادی و توانمندسازی در اجرای تعهدات با استفاده از قوانین شرعی	(Hasanuzzaman, 1984: p 50)
قوانین و تدبیر اسلام برای رفتار در عرصه اقتصاد	(Taskhiri, 1996: p 120)

(Hasan, 1998: pp 1-40)	مشکل انتخاب در شرایط کمیابی/عدم‌ش، اطمینان/عدم‌ش با هدف تقویت فلاح در چهارچوبی کل گرایانه
(غفاری و یونسی، ۱۳۹۰: ص ۱۷)	الگوی بهبود زندگی اجتماعی با استفاده از تعالیم اسلامی
(Khan, 1984: p 55)	سازمان‌دهی همکارانه و مشارکتی منابع زمین برای تحقق فلاح انسان
(Ghanim, 1991: p 65)	چگونگی تأمین نیازهای فردی و جمعی انسان با به‌کارگیری منابع براساس ضوابط شرعی
(Abu-Rabi, 1994: p 82)	فرمول‌بندی اقتصاد انسانی، اجتماعی غیرفردگرایانه
(Chapra, 2000: p 125)	چگونگی کمک به تحقق خوشبختی انسان از طریق تخصیص و توزیع منابع کمیاب به شکلی هماهنگ با مقاصد (شریعت) بدون محدودسازی غیرضروری آزادی فردی، بدون بروز عدم تعادل‌های مستمر اقتصاد کلان و اکولوژیکی، بدون تضعیف خانواده و با استحکام روحیه اخلاقی جامعه
(Yousri, 2002: p 28)	«بهترین شیوه ممکن در استفاده از منابع اقتصادی در دسترس»، به عنوان نعمت‌های الهی، «برای تولید بیشترین مقدار ممکن از کالاها و خدمات حلال مورد نیاز جامعه» در زمان حال و آینده و «توزیع عادلانه این محصولات براساس چهارچوب شریعت» و اصول آن
(تسخیری، ۱۳۹۰: صص ۱۸۹-۱۹۰)	«روش و برنامه عملی اسلام برای تغییر وضع نامطلوب اقتصادی، سامان‌دهی روابط اقتصادی و ایجاد روابط صحیح اقتصادی»
(Mannan, 1984: p 126)	«مشکلات تولید، توزیع و مصرف» در چهارچوب سیستم ترکیبی مبادله و انتقال در طول زمان و «نتایج اجتماعی و اخلاقی آن» از نگاه عقلانیت اسلامی
(Mannan, 1986: p 3)	«مطالعه مشکلات اقتصادی مردم متأثر از ارزش‌های اسلام»
(Haneef, 1997: pp 39-65)	«تفسیر و حل مشکلات اقتصادی انسان بر پایه ارزش‌ها، هنجارها، قوانین و نهادهای برخواسته و استخراج شده از منابع معرفتی در اسلام»
(Siddiqi, 2005: pp 1-30)	«پاسخ» متکران مسلمان به «چالش‌های اقتصادی» زمانشان با بهره‌گیری از قرآن، سنت، عقل و تجربه
(Anjum, 1996: pp 53-90)	«تجزیه و تحلیل نظری-تجربی واقعیت‌های اقتصادی» شناخته‌شده و امکانات اقتصادی ممکن در پرتو اصول اسلامی عاری از استعمار، به منظور «کشف کارآمدترین ابزارهای تقویت تولید، توزیع عادلانه آن و مصرف معادل» از نظر «کاهش مشکلات اقتصادی» تسهیل و زیبا کردن زندگی انسان برای صلح، تمويل و توسعهٔ تمامی انسان‌ها

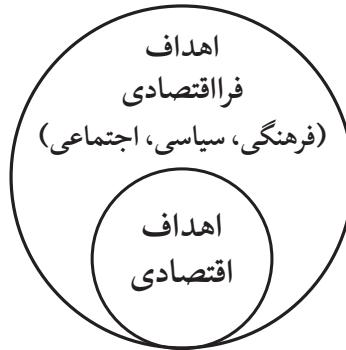
(Masry, 1999)	«منابع کمیاب و توسعه آن‌ها به منظور تأمین نیازهای انسان براساس قواعد اسلامی»
(Iqbal & Lewis, 2009)	«تحلیل، تفسیر و حل مشکلات اقتصادی» با مراجعه به روش‌شناسی اسلامی
(خطاب، ۱۴۲۴ق: ص ۹)	«احکام شرعی و راه حل‌های اسلامی»، موضوع‌ها، مستحبه‌ها و دشواری‌های اقتصادی، بررسی «نظریه‌ها و قوانین اقتصادی» در پرتو آموزه‌ها و ارزش‌های اقتصادی به منظور استفاده منابع با بیشترین کارایی و توزیع تولیدات با بیشترین درجه از عدالت برای دستیابی به بیشترین درجه رفاه، امنیت و ثبات
(فنجری، ۱۹۷۱: صص ۵۷-۵۸)	اصول و مبادی اقتصادی مطرح شده از سوی اسلام در نصوص قرآن و سنت، روش‌ها و طرح‌ها و «راه حل‌های اقتصادی» اتخاذ شده از سوی مقامات حکومتی بر مبنای آن
(Metwally, 1993: p 22)	«رفتار اقتصادی مسلمانان واقعی» در جامعه پاییند به دکترین‌های اسلامی برآمده از قرآن، سنت، اجماع و قیاس
(Naqavi, 1994: p 13)	«رفتار مسلمان نمونه در یک جامعه اسلامی مدرن»
(مصری، ۲۰۰۱: ص ۲۲)	«کمیابی و انتخاب براساس رویکرد اسلامی، بررسی منابع کمیاب و توسعه آن برای برآورده کردن نیازهای انسان براساس احکام اسلامی، بررسی تولید ثروت (ولوازم این تولید در تخصیص منابع)، مصرف، مبادله و توزیع آن با توجه به اهداف و تعالیم اسلامی»
(Kahf, 2003: pp 23-47)	«رفتار اقتصادی» مردان و زنان به عنوان عاملان اقتصادی فردی و جوامع و پدیده‌های جمعی
(دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۳: صص ۸-۱۴)	وضعیت اقتصادی مطلوب، ارزیابی وضعیت اقتصادی موجود، احکام اقتصادی تکلیفی و وضعی، تجزیه و تحلیل رفتار اقتصادی افراد به منظور دستیابی به قدرت پیش‌بینی، تدبیر مبتنی بر قواعد اقتصاد تشريعی جهت بهبود وضعیت اقتصادی جامعه
( حاجی، ۱۹۸۷: ص ۳۳)	«احکام و مقررات اقتصادی» مبتنی بر اصول، مبانی و قواعد اقتصادی، نظریات و روش‌های هماهنگی در مسیر تکاملی برای دستیابی انسان و جامعه به قرب الی الله
(ترکمانی، ۱۹۹۰: صص ۱۱۰-۱۱۲)	«قواعد، اصول و اهدافی است که واقعیت اقتصادی بر آن بنا شده» و از طرف خداوند وضع شده‌اند (مانند اصل مالکیت حقیقی اموال برای خداوند، اصل لزوم ایجاد توازن اقتصادی) و «گام‌های عملیاتی دولت برای اثربخشی بر زندگی اقتصادی و تحقق اهداف معین شده‌اند»

(میرمعزی، ۱۳۹۴الف: ص ۱۳) (میرمعزی، ۱۳۹۴ب: صص ۲۰ و ۲۴).	استنباط قواعد کلی اسلام برای تنظیم روابط اقتصادی در سه حوزه تولید، توزیع و مصرف در جهت رفع دشواری‌ها و دست‌یابی به اهداف اقتصادی، شناسایی راه‌های تحقق وضعیت اقتصادی مطلوب اسلامی
(جنیدل، ۱۴۰۶: ص ۳۱).	استنباط «اصول و سیاست‌های اقتصادی» ثابت از قرآن و سنت، تطبیق این اصول بر شرایط مکانی و زمانی مختلف، ارائه «راه‌حل‌های اقتصادی» بر پایه این اصول و اقتضانات محیطی هر دوره

رویکرد دوم در تعاریف اقتصاد اسلامی، تبعیت از رویهٔ رایج در اقتصاد متعارف در تبدیل اقتصاد به دانش انتخاب است. اگرچه چنین رویکردی باعث پیوند اقتصاد اسلامی با سایر علوم انسانی اسامی می‌شود، از نوع پیوند تهاجمی و نه تعاملی است که منطق انتخاب اقتصادی را بر سایر انتخاب‌ها غالب می‌کند. اینکه اقتصاد اسلامی را همانند اقتصاد متعارف به عنوان دانش انتخاب قلمداد کنیم قلمرو نظریات اقتصادی را به حوزهٔ مطالعات غیراقتصادی گسترش می‌دهد؛ این در حالی است که اقتصاد به واسطهٔ جداشدن از سایر علوم اجتماعی و استفاده نکردن از دستاوردهای آن‌ها با مشکلات نظری و عملی زیادی مواجه شده است. این امر بدین معناست که به جای گسترش دامنهٔ و قلمرو مطالعاتی اقتصاد به سایر حوزه‌های مطالعاتی علوم اجتماعی باید از دستاوردهای آن‌ها برای بهبود نظریات اقتصادی استفاده کرد.

### الف - پیوندهای آرمانی اقتصاد اسلامی و علوم انسانی اسلامی

در تعاریف اقتصاد اسلامی دو سطح از اهداف اقتصادی و فرااقتصادی برای نظام اقتصادی اسلامی قابل تفکیک است. نظام اقتصادی از یکسو، عهده‌دار تحقق اهداف اقتصادی همچون عدالت اقتصادی و رفاه شده است؛ از سوی دیگر، در کنار این هدف‌ها، برای نظام اقتصادی اهداف فرااقتصادی همانند ممانعت از تضعیف خانواده نیز در نظر گرفته شده است.



شکل ۵. اهداف اقتصادی و فرااقتصادی نظام اقتصادی اسلام

جدول ۳. اهداف اقتصاد اسلامی از نگاه محققان مسلمان

ابعاد	اهداف
اهداف اقتصادي	عدالت (صدر، یسری، صدیقی، حطاب)؛ تأمین نیازهای فردی و اجتماعی با تخصیص منابع (غنیم، مصری)؛ ایجاد اقتصاد انسانی و اجتماعی (ابورابی)؛ ممانعت از ایجاد عدم تعادل اقتصاد کلان و اکولوژیکی (چپرا)؛ چگونگی تخصیص منابع کمیاب براساس قواعد شریعت؛ بهترین شیوه استفاده از منابع در دسترس؛ چگونگی تولید بیشترین میزان کالا و خدمات موردنیاز جامعه و توزیع عادلانه آن (چپرا، یسری)؛ مطالعه مشکلات اقتصادی (در زمینه تولید، توزیع و مصرف)؛ آثار و چگونگی حل آن براساس ارزش‌ها و قوانین اسلامی؛ کشف کارآمدترین ابزارهای تقویت تولید، توزیع عادلانه آن و مصرف معادل؛ کاهش مشکلات اقتصادی؛ تحلیل، تفسیر و حل مشکلات اقتصادی با مراجعه به روش‌شناسی اسلامی (منان، حنیف، صدیقی، انجم؛ اقبال و لوئیس)؛ استخدام منابع با بیشترین کارایی و توزیع تولیدات با بیشترین درجه از عدالت برای دستیابی به بیشترین درجه رفاه، امنیت و ثبات (حطاب)
اهداف فرآقتصادي	فلاح (زبیر حسن، خان)؛ تحقق خوشبختی انسان (چپرا)؛ تسهیل و زیبا کردن زندگی انسان برای صلح، تمول و توسعه تمامی انسان‌ها، ممانعت از تضییف خانواده (چپرا)؛ تقویت روحیه اخلاقی (چپرا)

### ب- اهداف اقتصادی

اقتصاددانان مسلمان اهداف اقتصادی متعددی درنظر گرفته‌اند. در برخی تعاریف، اقتصاد اسلامی متكفل بررسی چگونگی تحقق اهداف دیگری همچون رشد اقتصادی و رفاه نیز قلمداد شده است. این مفهوم گاهی در قالب هدف تخصیص بهینه منابع به نیازها بیان شده است. صدیقی در بررسی خود از تحقیقات اقتصاد اسلامی بر این نکته تأکید می‌کند که «رفاه اقتصادی یکی از اهدافی است که تمام نویسنده‌گان بر آن تأکید کرده‌اند، گرچه هر یک از آن‌ها اهداف غیراقتصادی دیگری را نیز ذکر کرده است». وی به اهداف دیگری همچون کارایی، آرامش، ریشه‌کن کردن فقر و ترس از جامعه، تأمین نیازهای اساسی تمام افراد جامعه، حداکثر کردن بهره‌برداری از منابع، بهره‌گیری هرچه بهتر از بیشترین منابع، برابری فرصت‌ها نیز اشاره می‌کند (صدیقی، ۱۳۷۴: صص ۲۷۰-۲۷۱). شهید صدر توجه خاصی به عدالت اقتصادی دارد (صدر، ۱۴۰۰: ص ۳۴۸).

در میان اهداف اقتصادی، سه هدف رشد اقتصادی، عدالت اقتصادی و ایجاد ثبات اقتصادی در بسیاری از تعاریف مورد توجه است. برخی محققان با اشاره به روایتی از امام صادق (علیه السلام)، رشد، عدالت و امنیت اقتصادی را به عنوان سه هدف محوری در اقتصاد اسلامی یا نظام اقتصادی اسلام معرفی می‌کنند (میرمعزی، ۱۳۹۰: ص ۱۷۵). امام صادق (علیه السلام) در این روایت امنیت، عدالت و فراوانی را سه نیاز عمومی تمامی انسان‌ها بیان می‌فرمایند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۵: ص ۲۳۴).

## ج- اهداف فرالاقتصادی اقتصاد اسلامی

در تعاریف اقتصاد اسلامی، اهداف فرالاقتصادی همچون چون فلاح، خوشبختی، آرامش، ممانعت از تضعیف خانواده، تأمین نیازهای معنوی، صیانت و حفظ آزادی انسان، رشد اخلاقی برای نظام اقتصادی اسلام در نظر گرفته شده است (صدیقی، ۱۳۷۴: صص ۲۷۱-۲۷۰).

## د- دو رویکرد در اهداف فرالاقتصادی اقتصاد اسلامی

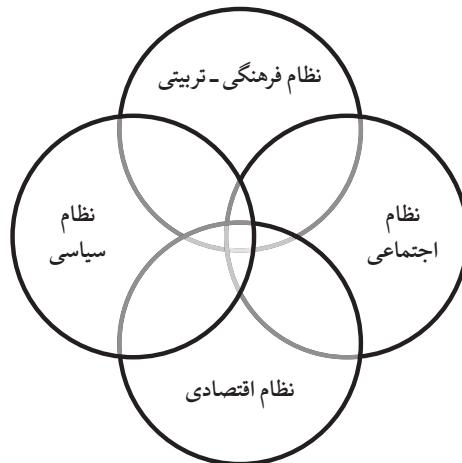
در زمینه اهداف فرالاقتصادی اقتصاد اسلامی دو رویکرد در تعاریف اقتصاد اسلامی قابل مشاهده است. برخی از محققان اهداف فرالاقتصادی همچون خوشبختی بشر را در کنار اهداف اقتصادی و حتی با اولویتی بالاتر مطرح می‌کنند. اگر اهداف مستقیم و غیرمستقیم اقتصاد اسلامی را در طول یکدیگر بدانیم، دستیابی به اهداف نظام اقتصادی اسلام مقدمه‌ای برای تحقق اهداف فرالاقتصادی است که از جهت اهمیت ارزشی در موقعیت بالاتری قرار می‌گیرد. در این راستا، تحقق اهداف اقتصادی اسلام مقدمه‌ای برای تحقق هدف خلقت، یعنی دستیابی به حیات طیبه و سعادت دنیا و آخرت انسان (قرب الهی و تحقق خلیفة‌اللهی)، است.

برخی دیگر از محققان اهداف فرالاقتصادی را قید عملکرد نظام اقتصادی اسلامی در نظر گرفته‌اند. برای نمونه، چپرا در تعریف خود اشاره می‌کند که اقتصاد اسلامی نباید آسیبی به استحکام خانواده وارد کند و یا رشد اخلاقی را متوقف کند: «اقتصاد اسلامی دانشی است که به تحقق خوشبختی انسان از طریق تخصیص و توزیع منابع کمیاب به شکلی هماهنگ با مقاصد (شریعت) کمک می‌کند؛ بدون اینکه محدودیتی غیرضروری برای آزادی فردی ایجاد کند، باعث بروز عدم تعادل‌های مستمر اقتصاد کلان و اکولوژیکی شود و یا به تضعیف خانواده و استحکام روحیه اخلاقی جامعه بینجامد (Chapra, 2000: p 125).

اشاره به این اهداف این پرسش را مطرح می‌کند که آیا اساساً نظام اقتصادی اسلامی عهده‌دار تحقق چنین اهدافی است و یا تأمین آن‌ها را باید به سایر زیرنظام‌های حکومت اسلامی همچون نظام اجتماعی، فرهنگی-تربیتی و سیاسی اسلامی واگذار کرد. اگر چنین باشد، اقتصاد اسلامی به مثابه یک دانش نیز عهده‌دار بررسی چگونگی تحقق این اهداف نخواهد بود؛ بلکه مطالعه این اهداف را باید به سایر علوم انسانی اسلامی ازجمله جامعه‌شناسی اسلامی و علوم سیاسی اسلامی واگذار کرد.

بانگاهی بین‌رشته‌ای به اقتصاد اسلامی، شبهه بالا قابل رفع است. بر این اساس، می‌توان گفت که در رویکرد اسلامی، تحقق اهداف اقتصادی اسلام مقدمه‌ای برای تحقق هدف خلقت، یعنی

دستیابی به حیات طبیه و سعادت دنیا و آخرت انسان (قرب الهی و تحقق خلیفة الهی)، است. اگر پیوستگی اهداف زیرنظام‌های اسلامی را پذیریم، اقتصاد اسلامی نمی‌تواند در مطالعهٔ چگونگی تحقق اهداف اقتصادی اسلام از اهداف فرااقتصادی غافل باشد. اقتصاد اسلامی حداقل باید بستری را فراهم کند که تحقق اقتصاد اسلامی ضرری برای اهداف سایر نظام‌های اسلام از جمله نظام فرهنگی-تریبیتی، اجتماعی و سیاسی اسلامی نداشته باشد.



شکل ۶. ترابط نظام اقتصادی با سایر نظام‌ها

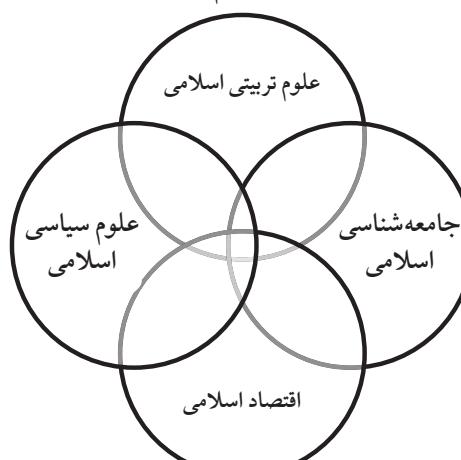
اگر پذیریم که اقتصاد اسلامی در برابر تحقق اهداف فرااقتصادی نیز مسئولیت دارد و یا حداقل نباید تحقق اهداف اقتصادی مانعی برای اهداف فرااقتصادی باشد، چنین هدف‌گذاری نیازمند فهم درستی از این اهداف فرااقتصادی است. اقتصاددان باید بداند که اسلام چه اهدافی را در نظام فرهنگی، سیاسی و اجتماعی خود دنبال می‌کند؛ از شاخص‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی باخبر باشد و بتواند نتایج سیاست‌های خود بر این شاخص‌ها را رصد کند. اقتصاددانان برای فهم درست اهداف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی اسلام نیازمند کمک محققان سایر رشته‌های علوم انسانی اسلامی از جمله یافته‌های جامعه‌شناسی و علوم سیاسی اسلامی هستند. از این ارتباط با عنوان پیوند آرمانی میان علوم انسانی اسلامی یاد کردیم.

رویکرد آرمانی بین‌رشته‌ای در عمل، در ادبیات توسعه اقتصادی ظهرور و بروز یافته است. اقتصاددانان هنگام شاخص‌بندی اهداف توسعه، تنها در سطح اهداف اقتصادی همچون رشد باقی نمانده‌اند؛ بلکه به اهداف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی توسعه نیز توجه کرده‌اند. برای نمونه، در شاخص توسعه انسانی، علاوه‌بر درآمد، بهداشت بهمنزله شاخصی اجتماعی و باسوسادی بهمنزله شاخصی فرهنگی مورد توجه قرار گرفته است. محققان اقتصاد اسلامی نیز هنگام بحث از شاخص

توسعة انسانی با رویکرد اسلامی، به مقوله اخلاق توجه کرده و شاخص‌های آن را وارد شاخص تعديل یافته توسعه انسانی اسلامی کرده‌اند. در ادبیات تابآوری اقتصادی نیز به ارتباط میان تابآوری اقتصادی با تابآوری اجتماعی و فرهنگی توجه شده است.

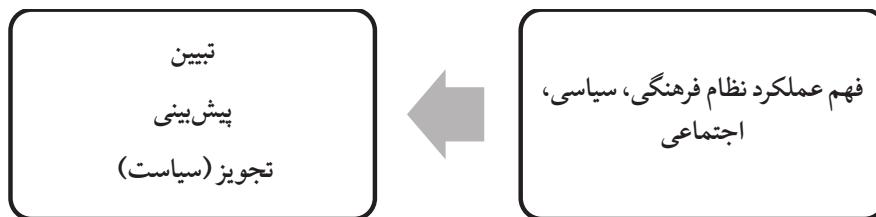
هـ- پیوندهای کارکردی نظریات اقتصاد اسلامی و نظریات سایر علوم انسانی اسلامی از آنجا که واقعیت اقتصادی درآمیخته با واقعیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است، تلاش اقتصاددانان مسلمان برای اثربخشی بر رفتارها و کارکردهای اقتصادی نیازمند فهم ایشان از امور فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است. همین امر موجب پیوند کارکردی بین اقتصاد اسلامی و سایر علوم انسانی اسلامی می‌شود.

تعامل کارکردی نظریات اقتصاد اسلامی و نظریات سایر علوم انسانی اسلامی در حوزه‌های مختلفی قابل رصد است. برای نمونه، از آنجا که عملکرد نظام سیاسی بر کارکرد نظام اقتصادی نیز مؤثر است، تحلیل تعامل این دو نظام نیازمند مطالعات بین‌رشته‌ای اقتصاد سیاسی است. براساس تحلیل‌های اقتصاد سیاسی، اگر توزیع قدرت در نظام سیاسی به درستی صورت نگیرد و ساختار سیاسی باعث بروز مشکل انتخاب عمومی شود، نظام اقتصادی نمی‌تواند کارکرد مناسب خود را داشته باشد. این همان مشکلی است که در ادبیات بخش عمومی موربدیحث قرار گرفته است. در نظام‌های دموکراتیک، ممکن است سیاست‌مداران برای جلب رأی مردم ناگزیر از تصمیم‌های اقتصادی شوند که منافع جمع را تأمین نکند و تنها در خدمت انتخاب مجدد سیاست‌مدار حاکم شود. در این موارد، اقتصاددان باید فهم مناسبی از نظام سیاسی و کارکرد آن داشته باشد. چنین نیازی زمینه‌شکل‌گیری ادبیات اقتصاد سیاسی را فراهم کرده است که بدان اشاره خواهد شد.



شکل ۷. ترابط علوم انسانی اسلامی

فهم عملکرد نظام‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی به بهبود همه کارکردهای نظریات اقتصاد اسلامی در تبیین، پیش‌بینی و توصیه سیاست کمک می‌کند. برای نمونه، اگر اقتصاددانان به دنبال بهبود بهره‌وری در اقتصاد باشند، چاره‌ای ندارند که از عوامل فرهنگی و اجتماعی مؤثر بر بهره‌وری آگاهی از این امور، نیازمند توجه اقتصاددانان به مطالعات صورت گرفته در حوزه‌های دانشی همچون جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، مدیریت و علوم تربیتی اسلامی است.



شکل ۸. تأثیر فهم علوم انسانی بر کارکردهای نظریه اقتصاد اسلامی

##### ۵. نمونه‌هایی از مطالعات بین‌رشته‌ای اقتصاد اسلامی

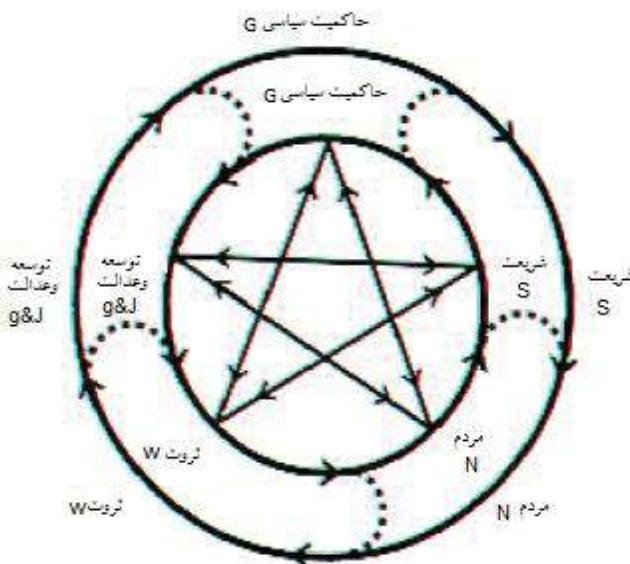
مطالعات بین‌رشته‌ای اقتصاد اسلامی می‌تواند در حوزه‌های مختلفی شکل بگیرد. در این بخش به اختصار به دو حوزه مطالعه بین‌رشته‌ای در زمینه اقتصاد سیاسی و تعلیم و تربیت اقتصادی با رویکرد اسلامی می‌پردازیم. در زمینه اقتصاد سیاسی اسلامی، نظریه مکانیسم ماشه ابن خلدون به منزله نظریه‌ای بین‌رشته‌ای معرفی شده است که تأثیر مشکلات نظام سیاسی دوره اموی را بر افول تمدن اسلامی در قرن ۱۳ میلادی بررسی می‌کند. نظریه تعلیم و تربیت اقتصاد اسلامی نیز نظریه‌ای در حوزه مطالعات بین‌رشته‌ای بین دانش اقتصاد و علوم تربیتی است.

###### الف - مکانیسم ماشه ابن خلدون و اقتصاد سیاسی اسلامی

ابن خلدون در پاسخ به این سؤال که چرا تمدن اسلامی پس از هفت قرن شکوفایی و در اوج باروری در آستانه سقوط قرار گرفت، از رویکردی بین‌رشته‌ای در تحلیل پیشرفت و انحطاط تمدن‌ها استفاده می‌کند. در تحلیل او بروز مشکل در عملکرد نظامی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تمدن اسلامی از مشکل ایجاد شده در نظام سیاسی بر می‌خیزد. وی سقوط اندلس<sup>(۲)</sup> را نتیجه عصیت حکومت اموی می‌داند. با قدرت‌گرفتن حاکمان اموی، به تدریج عصیت عربی و نفع طلبی هویت فتوحات اسلامی را تغییر داد. ویر، جامعه‌شناس معاصر، انحراف این فتوحات را از دید جامعه‌شناسی

بررسی کرده و به تغییر مفهوم فتوحات اسلامی از «جنگ مقدس» به «جنگ برای غنایم و لذت‌های جسمی» اشاره کرده است (ترنر، ۱۳۸۰: ص ۲۳۶).

ابن خلدون برای تحلیل دلایل افول تمدن اسلامی در قرن ۱۳ میلادی، نظریه‌ای چندبعدی در زمینه توسعه و پیشرفت ارائه می‌کند که حاکی از تعامل میان نظام سیاسی با سایر نظام‌ها از جمله نظام اقتصادی است. وی در تحلیل تمدنی خود به ارتباط بین متغیرهای مهم اقتصادی-اجتماعی و سیاسی توجه می‌کند. در تحلیل او، به رابطه میان حاکمیت یا قدرت سیاسی (G)، باورها و قواعد رفتاری یا شریعت (S)، مردم (N)، ثروت و موجودی منابع (W)، توسعه (g)، و عدالت (J) توجه شده است (Chapra, 2006: p 5).<sup>۱</sup>



شکل ۹. نظریه ماشه ابن خلدون

در تحلیل ابن خلدون، عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی صورت دایره‌وار و به هم وابسته هستند. هر یک از این متغیرها بر بقیه تأثیر می‌گذارد و در مقابل از آن‌ها تأثیر می‌پذیرد. پویایی مدل کمک می‌کند توضیح دهیم چگونه عوامل سیاسی، اخلاقی، نهادی، اجتماعی، جمعیتی و اقتصادی در طول زمان و در تعامل با یکدیگر، منجر به توسعه و رکود، یا ظهور و سقوط یک اقتصاد یا یک تمدن می‌شود. در مدل ابن خلدون، آثار کارکرد این چرخه دایره‌ای طی یک دوره طولانی سه‌نسلی یا حدود ۱۲۰ سال ظاهر شده است (Ibid).

1. G: Sovereign or political authority; S: Shariah; N: People; W: Wealth or stock of resources; g: Development; J: Justice.

براساس نظریه مکانیسم ماشه<sup>۱</sup> ابن خلدون، اگر یکی از نظام‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بد عمل کند، این عملکرد بد همانند ماشه‌ای که کشیده می‌شود، عملکرد سایر نظام‌ها را نیز تخریب می‌کند. هنگامی که یکی از نظام‌ها عملکرد نامناسبی داشته باشد، اگر نظام‌های دیگر نیز در همان جهت مانند سازوکار ماشه و اکنش نشان دهند، فروپاشی از طریق یک و اکنش زنجیره‌ای شتاب خواهد گرفت، به نحوی که با گذشت زمان یافتن علت از معلول دشوار خواهد بود. اگر بخش‌های دیگر در همان جهت و اکنش نشان ندهند، ممکن است فروپاشی یک بخش به دیگر بخش‌ها منتقل نشود یا روند فروپاشی کند شود (Ibid).

از نگاه ابن خلدون، ظهور اسلام باعث شد که تمامی نظام‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی هم جهت کار کنند. اسلام (S) توانست همه عوامل توسعه را در یک جهت مثبت فعال کند. اسلام به تعالی معنوی و مادی افراد (N)، به مثابه نیروی اصلی ترقی جامعه کمک کرد و با تزریق معنا و هدف به زندگی، زمینه ارتقای ارزش‌های اخلاقی (S) و عمل براساس آن را فراهم کرد. نتیجه چنین تحولی استقرار یک نظام سیاسی اخلاق محور بود؛ چیزی که هم‌اکنون از آن با عنوان «حکمرانی خوب» (G) یاد می‌شود. در چنین نظامی اطمینان افراد به تحقق عدالت، کرامت، برابری و تقسیم مزایای توسعه بین همه (j) جلب می‌شود. رواج عدالت و امنیت جانی و مالی، انگیزه برای کار، انباشت سرمایه و پیشرفت فنی را تقویت کرد. در منطقه‌ای که قبلاً توسط دشمنی‌های قبیله‌ای، جنگ‌های ممتد بین امپراتوری روم شرقی و پادشاهان ساسانی، راهزنی و مالیات‌های گزاف نابود شده بود، بازار مشترک گسترشده‌ای با تحرک آزاد کالا، سرمایه و کار و نرخ پایین تعریفه ایجاد شد. درنتیجه، پیشرفته انقلابی در محصولات کشاورزی و صنعتی و همچنین، تجارت با دوردست به وجود آمد (Ibid).

دوره اولیه اسلام «عصر کلاسیک اسلام بود؛ زمانی که یک تمدن جدید، غنی و اصیل و به دنیا آمده از تلاقي بسیاری از نژادها و سنت، به بلوغ رسید» (Lewis, 1960: p 20). در آن زمان، الزامات نهادی توسعه تأمین شده بود. بیان اسکاتز میلر (1994: ص ۴۰۵) تأیید می‌کند که «تمام عواملی که اروپا را قادر بر موفقیت ساخت بسیار پیش‌تر در اسلام در دسترس بود». به همین دلیل، توسعه فرآگیر اقتصادی (g) شامل کشاورزی، صنایع دستی و تجارت به وجود آمد. این امر به افزایش چشمگیر درآمد همه مردم (N) و نیز دولت (G) منجر شد (Ibid).

در تمدن نوپای اسلامی حمایت عمومی زیادی از آموزش و تحقیق صورت می‌گرفت. این

رویه نه تنها به بهبود مهارت‌های انسانی و توسعه فکری و فنی منجر شد، بلکه فضای مطلوبی برای آنچه هیتی از آن با عنوان «بیداری فکری مهم» یاد می‌کند، فراهم کرد. در آن زمان، افراد می‌توانستند در تمامی رشته‌های معرفتی، بدون تبعیض دست به تحقیق و پژوهش بزنند. (Hitti, 1958: p 306; Saunders, 1966: p 24; Lewis, 1960: p 20) این رویکرد باعث پیشگیری تمدن اسلامی در تأمین زمینه‌های علمی و فنی برای حدود چهار قرن، یعنی از میانه قرن هشتم تا اواسط قرن دوازدهم میلادی بود (Chapra, 2006: p 17).

ازنظر ابن خلدون، ماشه افول تمدن اسلامی از ناحیه نظام سیاسی و براثر ایجاد بحران مشروعیت سیاسی کشیده شد. به نظر او، این مشکل زمانی بروز کرد که معاویه، با انتصاب فرزندش یزید به خلافت در سال ۶۷۹ میلادی، «جانشینی موروثی» را بنیان نهاد. با ایجاد نظام پادشاهی موروثی در دروغ اموی، دولتها به مرور زمان مستبدتر شدند (Lewis, 1995: p 144). پاسخ‌گویی حاکمان و نخبگان سیاسی، در برابر قانون و آزادی بیان، در تناقضی آشکار با شریعت شروع به کاهش کرد. هرچند حاکمان به اسلام تظاهر می‌کردند، سوءاستفاده از منابع عمومی برای خوش‌گذرانی دربار سلطنتی گسترده بود و آنان برای تأمین این مخارج به افزایش مالیات‌ها روی می‌آورند. در این مسیر، مالیات‌ها به تدریج فراتر از توان مردم افزایش یافت (Chapra, 2006: pp 17-18).

نتیجه این تحول در نظام سیاسی، تضعیف عدالت (j) و توسعه (g) بود. اتحادی که قبل‌بین مردم (N) و دولت (G) بود، رو به زوال گذاشت. مردم رنج دیده شدند و انگیزه کار، تولید و نوآوری را ازدست دادند. موقعیت زنان نیز به تدریج تضعیف شد. آن‌ها به افرادی بی‌سود، منزوی و معمولاً محروم از حقوقی که اسلام به آن‌ها داده بود، تبدیل شدند. وقتی نزدیک به نیمی از جمعیت جامعه به حاشیه رانده شده و ناتوان از ایفای نقش بالقوه‌اش مطابق با استعدادشان باشند، چنین جامعه‌ای محکوم به بازماندن از رشد است. هاجسون در تحلیل این وضعیت می‌نویسد: «تمدن اسلامی، این چنین که هست، از تبیین روشن دین اسلام فاصله دارد» (Hodgson, 1977: p 71). درنتیجه اسباب افول تمدن اسلامی فراهم شد (Chapra, 2006: pp 19-20).

عدول از ارزش‌های اسلامی منشأ مشاجره بین حاکمان و علمای دینی را فراهم کرد. علماء مورد آزار و اذیت قرار گرفتند. درنتیجه آنان از دربار دور شدند و فعالیت خود را در مدارس علمیه محدود کردند. این امر تأثیر نامطلوب گسترده‌ای بر جامعه اسلامی داشت. علماء ارتباط با واقعیات و تغییرات سریع محیط را ازدست دادند و بالتبع فقه اسلامی نتوانست همراه با نیازهای زمان رشد کند. نتیجه چنین رویدادی تضعیف پویایی تمدن اسلامی بود. در چنین فضایی، جانشینی حاکمان معمولاً از طریق توطئه، جنگ بر سر جانشینی و کودتاهای نظامی صورت می‌گرفت. چنین

ناآرامی‌های سیاسی موجب هدررفتن منابع و تضعیف قوّه خلاقیت شد و زمینه افول همه‌جانبه مسلمانان را ایجاد کرد. جنگ بر سر جانشینی خلفاً نامنی را افزایش می‌داد، که بهنوبهٔ خود تأثیر منفی بر تولید و تجارت داشت؛ ازین‌رو، حرمت زندگی شخصی، عزت و مالکیتی که اسلام تضمین کرده بود نقض شد (Ibid.).

جهان اسلام شروع به ازدست‌دادن توسعهٔ ستایبانی کرد که ماشه آن را اسلام کشیده بود. درنتیجه، تمدن اسلامی توان خود در مقابله با شوک‌های خارجی را ازدست داد. دیدگاه ابن‌خلدون درباره تأثیر نظام سیاسی بر عملکرد سایر نظام‌ها ازسوی سایر محققان نیز مطرح شده است. برای نمونه، کرامر معتقد است که «علل فروپاشی را عمدتاً باید در بدنهٔ سیاسی جست‌وجو کرد» (& et al. (eds.), 1993: p 197).

ازنظر چپرا، مشکلی که ابن‌خلدون ششصد سال پیش مطرح کرد، در جوامع اسلامی کنونی نیز باقی است. از نگاه او، بسیاری از کشورهای مسلمان از عدم مشروعتی سیاسی رنج می‌برند و همین امر دلیل رکود فرگیر آن‌هاست. ازنظر او، جهان اسلام تاکنون قادر به ایجاد راهکاری برای انتقال سازمان‌یافته قدرت به درست‌کارترین و صالح‌ترین افراد در چشم مردم مطابق خواست قرآن، استفاده کارآمد و عادلانه از منابع عمومی مطابق با نظر شریعت و نقد آزاد و بدون ترس سیاست‌های دولت نبوده است. بررسی‌های چپرا نشان می‌دهد که در سال ۲۰۰۲ تنها ۱۳ کشور از ۵۷ کشور عضو سازمان کنفرانس اسلامی (OIC) دارای دموکراسی بودند. به نظر او فقدان دموکراسی منجر به بروز مشکلاتی همچون عدم آزادی بیان مطبوعات می‌شود. براساس نتایج گزارش «آزادی مطبوعات ۲۰۰۴»<sup>۱</sup> تنها در چهار کشور از کشورهای اسلامی، آزادی بیان وجود دارد. در چهارده کشور تاحدودی آزادی بیان رعایت می‌شود. در مقابل، ۳۹ کشور اسلامی آزادی ندارند (Chapra, 2006: p 28).

ناتوانی در انتقاد از دولت به ضعف حاکمیت، عدم شفافیت و سیاست‌های نادرست می‌انجامد. چنین فضایی باعث ترویج فساد و سوءاستفاده از منابع عمومی می‌شود. نتایج مطالعات تجربی فراوانی حاکی از آن است که فساد و ضعف حکومت نتایج سوء‌چشمگیری بر توسعه دارند (Kaufmann, Kraay, & Zoido-Loba, 1999; Mauro, 1995; Mauro, 2004). به سبب فساد، مقدار زیادی از منابع عمومی اندک این کشورها به سمت ساختن کاخ‌ها و تأمین مالی مصارف تجملی و همراه با اسراف طبقهٔ حاکم منحرف می‌شود. در چنین فضایی، دولت

1. Freedom of the Press 2004.

قادر نیست به اندازه کافی در آموزش و پرورش، بهداشت، زیرساخت عمرانی و ارائه خدمات عمومی موردنیاز برای توسعه هزینه کند. گسترش فساد، هزینه‌های معاملات بخش خصوصی را نیز افزایش می‌دهد. درنتیجه، پس اندازها از کشور خارج می‌شود و سرمایه‌گذاری داخلی کاهش می‌یابد. کاهش رشد اقتصادی نتیجه محظوظ این فضای نامطلوب اقتصاد سیاسی است. (Chapra, 2006: pp 28-29)

### ب- تعلیم و تربیت اقتصادی با رویکرد اسلامی

در دهه‌های اخیر مطالعات بین‌رشته‌ای پردازه‌ای در زمینه ارتباط عملکرد نظام اقتصادی و نظام تربیتی صورت گرفته است. این مطالعات در قالب رشته «تعلیم و تربیت اقتصادی»<sup>۱</sup> در فضای آکادمیک نیز گسترش یافته است. همین امر موجب توجه سیاستمداران به اهمیت تعلیم و تربیت اقتصادی شده است. برای نمونه، در گزارشی که در سال ۱۹۸۳ با عنوان «ملت در خطر»<sup>۲</sup> خطاب به ریاست جمهوری امریکا تنظیم شده، چنین آمده است: «پیشنازی امریکا در اقتصاد، صنعت، علوم و فناوری در جهان برای اولین بار در مواجهه با رقبای قدرتمندی مانند کیفیت و بازدهی ژاپنی واستحکام آلمانی به دلیل نظام آموزشی پیشرفت آن‌ها در معرض خطر قرار گرفته است. این روند باعث می‌شود که امنیت و حیثیت جامعه امریکا دچار خدشه شود».

پس از ارائه این گزارش برنامه‌ریزی جدی برای تعلیم و تربیت اقتصادی در سطوح مختلف آموزش عمومی امریکا صورت گرفت. بر این اساس، به نظام آموزش عمومی امریکا این مسئولیت داده شد که با اصلاح متون آموزشی اقدام به تقویت ابعاد شناختی، گرایشی و مهارتی دانشآموزان امریکایی در مقاطع مختلف دبستان، راهنمایی و دبیرستان کند (زاهدی وفا و طغیانی، ۱۳۹۱: ۵۶-۵۷). در این طرح که براساس شیوه تعلیم و تربیت محتوایی<sup>۳</sup> سامان یافته است، مفاهیم اقتصادی موردنیاز جهت آموزش و زمان‌بندی آموزش آن‌ها به دقت تعیین شده است و در نظام آموزشی به کار می‌رود. در مدل تعلیم و تربیت اقتصادی امریکا - همان‌گونه که در جدول زیر نشان داده شده است - مفاهیم محوری مشخص شده با زمان‌بندی خاصی آموزش داده می‌شوند.

#### جدول ۴. مفاهیم آموزشی در نظام تعلیم و تربیت اقتصادی امریکا

(Siegfried, 1998: p 84) به نقل از زاهدی وفا و طغیانی، ۱۳۹۱: ص ۶۲)

۹-۱۲	۵-۸	۰-۴	مفاهیم	۹-۱۲	۵-۸	۰-۴	مفاهیم
ج/ای	ج/ای	ج	ج	ج/ای	ج/ای	ج	کمیابی
ج/ای	ج	-	نرخ بهره	ج/ای	ج/ای	ج	تصمیم‌گیری
ج/ای	ج/ای	ج	درآمد	ج/ای	ج/ای	ج	تحصیص
ج/ای	ج/ای	ج	کارآفرینی	ج/ای	ج/ای	ج	انگیزه‌ها
ج/ای	ج/ای	ج	رشد اقتصادی	ج/ای	ج/ای	ج	مبادله و تجارت
ج/ای	ج/ای	ج	نقش دولت و شکست بازار	ج/ای	ج/ای	ج	تحصیص و تقسیم کار
ج/ای	ج	-	شکست دولت	ج/ای	ج/ای	ج	بازارها و قیمت‌ها
ج/ای	ج	-	نوسانات اقتصادی	ج/ای	ج/ای	ج	نقش قیمت‌ها
ج/ای	ج/ای	ج	بیکاری و تورم	ج/ای	ج/ای	ج	رقابت و ساختار بازار
ج	-	-	سیاست‌های پولی و مالی	ج/ای	ج/ای	ج	نهادها
							- توضیحات: ۱. سال‌ها (۱۴-۰، ۸-۵ و ۹-۱) معرف سده دوزه چهارساله در نظام آموزشی امریکاست. ۲. عالم اخصاری: ج: محتوا جدید معرفی شده؛ ر/ ی: پادآوری محتوای قبلی همراه با مباحث تکمیلی (ج)

برنامه ملی عمومی تعلیم و تربیت اقتصادی در ایالات متحده هدف خود را تأمین محتوای  
شناسختی و مهارتی لازم برای تربیت افرادی بهره‌ور، مسئولیت‌پذیر، مصرف‌کنندگانی آگاه،

سپرده‌گذاران و سرمایه‌گذارانی مدبر، افرادی تأثیرگذار در اقتصاد جهانی و تصمیم‌گیرانی شایسته در طول دوران زندگی قرار داده است (همان: صص ۵۶-۵۷).

سياست‌گذاري تعليم و تربیت اقتصادي بخشی از يك مطالعه بين رشته‌اي بین حوزه‌های مطالعاتی همچون اقتصاد، جامعه‌شناسی و علوم تربیتی است. هیچ‌یک از این رشته‌ها به تنهایی نمی‌توانند به ارائه طرح عملی برای افزایش تأثیرگذاری نظام آموزش عمومی بر عملکرد اقتصادی جامعه اقدام کنند.

تأکیدهای فراوان اسلام بر آموزش احکام اقتصادی و تربیت اخلاقی اهل کسب و کار حاکی از اهمیت تعليم و تربیت اقتصادی در رویکرد اسلامی است. بدون شک تدوین مدل تعليم و تربیت اقتصادی اسلامی قابل اعمال در جوامع کنونی نیازمند مطالعات بین رشته‌ای است. حوزه مطالعاتی بین رشته‌ای تعليم و تربیت اقتصاد اسلامی به بررسی چگونگی تقویت فرهنگ اقتصادی برای دستیابی به پیشرفت اقتصادی براساس رویکرد اسلامی می‌پردازد. رویکرد اسلامی در تعليم و تربیت اقتصادی ویژگی‌ها و مختصات خاص خود را دارد. در رویکرد اسلامی، آنچه در تعليم و تربیت در مرتبه اول اهمیت قرار دارد، تلاش برای ساختن انسان‌های تلاشگر بر مبنای ارزش‌ها و باورهای اسلامی است.

در مدل تعليم و تربیت اقتصاد اسلامی، مفاهیم ارزشی همچون روزی حلال و برکت کسب و کار مطرح است. در این مدل، زکات به منزله مالیاتی اسلامی زمینه‌ساز ارتقای معنوی افراد است. در رویکرد اسلامی، سخت‌کوشی در تولید، قناعت در مصرف و ایثار و از خودگذشتگی در انفاق مازاد درآمد به نیازمندان ترویج می‌شود (توكلی و ایزانلو، ۱۳۹۵). در مقاله‌ای دیگر مدل تعليم و تربیت اقتصاد اسلامی پیشنهاد شده است (Tavakoli, 2018).

### نتیجه‌گیری

تأمل در تعاریف اقتصاد اسلامی حاکی از آن است که این حوزه دانشی هویتی بین رشته‌ای دارد. در این تعاریف به اهدافی اشاره شده است که هویتی فرآاقتصادی دارند. برای نمونه، در برخی از تعاریف اقتصاد اسلامی آمده است که هدف اقتصاد اسلامی کمک به رسیدن افراد به فلاح و سعادت است. در برخی تعاریف نیز، هرچند برای اقتصاد اسلامی هدفی اقتصادی همچون تخصیص منابع به نیازها درنظر گرفته شده است، اهداف اجتماعی همچون عدم تأثیر منفی بر استحکام خانواده یا اخلاق جامعه نیز درنظر گرفته شده است.

هویت بین رشته‌ای اقتصاد اسلامی را از دو جهت می‌توان مستدل کرد. رابطه بین اهداف نظام

اقتصادی با سایر نظام‌های اسلامی اولین پیوند آرمانی اقتصاد اسلامی با سایر علوم انسانی اسلامی برقرار می‌کند. بر این اساس، اقتصاد اسلامی از آن جهت هویت بین‌رشته‌ای دارد که اهداف نظام اقتصادی ارزشی ابزاری دارد و در خدمت اهداف سایر نظام‌ها از جمله نظام فرهنگی، سیاسی و اجتماعی اسلام قرار می‌گیرد. در این چهارچوب، نظام اقتصادی مطلوب در رویکرد اسلامی نظامی است که ضمن تأمین اهداف اقتصادی همچون رشد و عدالت اقتصادی، به تحقق اهداف فرهنگی، سیاسی و اجتماعی اسلام نیز کمک کند.

اقتصاد اسلامی از جهت کارکردی نیز به سایر علوم انسانی اسلامی وابسته است. کارکرد اقتصاد اسلامی در تبیین پدیده‌های اقتصادی، پیش‌بینی آن و همچنین، تجویز سیاست‌های اقتصادی مناسب، وابسته به درک واقعیت پیچیده بیرونی است که علاوه‌بر ابعاد اقتصادی، دارای ابعاد سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است. اعمال سیاست‌های اقتصادی منوط به فهم لایه‌های مختلف واقعیت شامل ابعاد فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است.

پیوند آرمانی و کارکردی نظام اقتصادی با سایر نظام‌ها باعث می‌شود که نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی وابسته به نظریه‌های سایر علوم انسانی اسلامی از جمله جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و علوم تربیتی اسلامی باشد؛ علاوه‌بر این، سیاست‌گذاری برای تحقق اهداف اقتصاد اسلامی نیازمند اطلاعاتی از سایر علوم انسانی اسلامی همچون جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم سیاسی اسلامی است.

## كتابنامه

١. تركمانى، عدنان خالد. ١٩٩٠. **المذهب الاقتصادى الإسلامى**. جده: مكتبة السوادى.
٢. ترنز، بريان. ١٣٨٠. **وبر وأسلام**. ترجمة حسين بستان، اسفنديار اسفنديارى، حسين اژدریزاده، صفار دستگردی، على سليمى، حمیدرضا شريعتمدارى، جواد غفارى، حفیظ الله فولادی، مجید کافی، عبدالرضا علیزاده. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
٣. تسخیرى، محمد على. ١٣٩٠. **اقتصاد اسلامى؛ درس‌هایی در آینه اقتصادی اسلام**. ترجمة محمد مقدس. تهران: مجتمع جهانی تقریب مذاهب.
٤. توکلی، محمد جواد؛ ایزانلو، امید. ١٣٩٥. «**تحليل کارکرد سبک زندگی اقتصادی مطلوب در اسلام**». پژوهشنامه سبک زندگی. شماره ٢. صص ٤٧-٧٨.
٥. جنيدل، حمد بن عبد الرحمن. ١٤٠٦هـ. **مناهج الباحثين فى الاقتصاد الاسلامى**. جلد ١. رياض: شركة العبيكان للطباعة و النشر.
٦. حاجى، جعفر عباس. ١٩٨٧. **المذهب الاقتصادى فى الاسلام**. بيروت: مكتبه الافين.
٧. حطاب، كمال توفيق محمد. ١٤٢٤ق. «**منهجية البحث فى الاقتصاد الاسلامى و علاقته بالنصوص الشرعية**». مجلة جامعة ملك عبدالعزيز: الاقتصاد الاسلامى. شماره ١٦.
٨. خالدى، محمود. ١٩٨٤م. **مفهوم الاقتصاد فى الاسلام**. بيروت: دارالجيل.
٩. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. ١٣٦٣. **درآمدی بر اقتصاد اسلامی**. تهران: سمت.
١٠. رفيعي آتاني، عط الله. ١٣٩٠. «**باذخوانی مجدد ماهیت اقتصاد اسلامی**». معرفت اقتصاد اسلامی. شماره ٥. صص ١٧١-١٩٦.
١١. زاهدى وفا، محمد هادى؛ طغيانى، مهدى. ١٣٩١. «**امکان بهره‌گيری از آثار تمدن اسلامی در طراحی و تدوین الگوی اسلامی ایرانی فرهنگ اقتصادی**». معرفت اقتصاد اسلامی. شماره ٦. صص ٥٥-٧٦.
١٢. صدر، محمد باقر. ١٤٠٠ق. **اقتصادنا**. بيروت: دارالتعارف للمطبوعات.
١٣. صديقى، نجات الله. ١٣٧٤. «**اندیشه‌های اقتصادی مسلمانان؛ بررسی متون معاصر**». مطالعاتی در اقتصاد اسلامی. مشهد: آستان قدس رضوی.
١٤. غفارى، هادى؛ يونسى، على. ١٣٩٠. **مبانی فقهی اقتصاد اسلامی**. تهران: دانشگاه پیام نور.
١٥. فنجري، محمد شوقى. ١٩٧١. **المدخل الى الاقتصاد الاسلامى**. مصر: دارالنهضه العربيه.
١٦. قحف، منذر. ١٣٨٨. «**علم اقتصاد اسلامى؛ تعريف و روش**». فلسفة اقتصاد اسلامى. تدوين سيد حسين ميرمعزى. صص ٢٤١-٢٠٧.

١٧. مجلسی؛ محمد باقر، ١٤٠٣ق. بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربي.
١٨. مصری، رفیق یونس. ٢٠٠١. بحوث فی الاقتصاد الاسلامی. دمشق: دارالمکتبی.
١٩. میرمعزی، سید حسین. ١٣٩٠. نظام اقتصادی اسلام؛ مبانی، اهداف، اصول راهبردی و اخلاق. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
٢٠. \_\_\_\_\_ ١٣٩٤الف. «تعريف و روش کشف مذهب اقتصادی اسلام». اقتصاد اسلامی. شماره ٥٧. صص ٥-٣٠.
٢١. \_\_\_\_\_ ١٣٩٤ب. «فقه اقتصادی و اقتصاد اسلامی». اقتصاد اسلامی. شماره ٥-٣٢. صص ٥٩.
  
22. Abu-Rabi, I. 1994. ***Islamic Resurgence: Challenges, Directions and Future Perspectives: A Round Table Discussion with Prof. Khurshid Ahmad.*** Tampa: The world and Islam Institute.
23. Anjum, M. 1996. "Eternal Challange of Islamic Economics to Capitalism and Comunism". Humanomics. vol. 12. no.1. pp 53-90.
24. Attia, G. 2007. ***Towards Realization of the Higher Intents of Islamic Law.*** (N. Roberts, Trans.) London: IIIT.
25. Backhouse, Roger E, and Steven G Medema. 2009. «***Retrospectives On the Definition of Economics***». Journal of Economic Perspectives. vol. 23. no.1. pp 221–233.
26. Broaday, R., & Neil, B. 1993. ***Welfare Economics.*** Blackwell.
27. Chapra, M. 2000. ***The Future of Economics; An Islamic Perspective.*** Leicester, UK: The Islamic Foundation.
28. Chapra, M. 2006. ***Ibn Khaldun's Theory of Development: Does it Help Explain the Low Performance of the Present-Day Muslim World.*** Unpublished paper. pp 1-48.
29. Colander, D. 2001. ***The Lost Art of Economics: Essays on Economics and the Economic Profession.*** Edward Elgar Pub.
30. Furqani, H. 2015. "Definition of Islamic Economics as a Discipline: Challenges in the Clarification and Classification". 10th international Conference on Islamic Economics and Finance.
31. Ghanim,H. 1991. ***AL-Iqtited Al-Isleemi wa Mushkilah Al-Iqtitediyah.*** Al-Manierah: Dar al-Wafa.
32. Haneef, M. 1997. "Islam, The Islamic Worldvies, and Islamic

- Economics". IIUM Journal of Economics and Management. vol. 5. no. 1.** pp 39-65.
33. Hasan, Z. 1998. "**Islamization of knowledge in Economics: Issues and Agenda**". IIUM Journal of Economics and Management. vol. 6. no. 2. pp 1-40.
  34. Hasanuzzaman, S. 1984. "**Difinition of Islamic Economics**". Journal of Research in Islamic Economics. vol. 1. no. 2. pp 49-50.
  35. Hitti, P. 1958. "**History of the Arabs**". London: Macmillan.
  36. Hodgson, M. 1977. "**The Venture of Islam: Conscience and History**". World Civilization, Vol. 1, Chicago, University of Chicago Press.
  37. Iqbal, Z., & Lewis, M. 2009. **An Islamic Perspective on Government**. UK: Edward Elgar.
  38. khan, M. 1984. **Islamic Economics: Nature and Need**.Journal of Research in Islamic Economics. 1(2). pp. 55-61.
  39. Kahf, M. 2003. "**Islamic Economics: Notes on Definition and Methodology**". Review of Islamic Economics. no. 13. pp 23-47.
  40. Kaufmann, D., Kraay, A., & Zoido-Loba, P. 1999. "**Governance Matters**". Washington: World Bank, Policy Research Working Paper No. 2196.
  41. Keynes, J. (1891 [1955]). **The Scope and Method of Political Economy**". 4th ed. New York: Kelley and Millman.
  42. Khan, M. 1984. "**Islamic Economics: Nature and Need**". Journal of Research in Islamic Economics. vol. 1. no. 2. pp 55-61.
  43. Kramer, J., & et al. (eds.). 1993. "**Othmanli**". In The Encyclopedia of Islam. Vol. 8. pp 190-231.
  44. Lewis, B. 1960. "**Abbasids**". In: The Encyclopedia of Islam. Vol. 1. pp 15-26.
  45. Lewis, B. 1995. **The Middle East: 200 Years of History from the Rise of Christianity to Presnt Day**. Weidnfell and Nicholson: London.
  46. Mannan, M. 1984. "**The Making of Islamic Economic Society**". Jeddah: Islamic Research and Training Institute. King abdul Aziz University.
  47. Mannan, M. 1986. **Islamic Economics: Theory and Practice**. Cambridge: Hodder and Stoughton.
  48. Masry, R. 1999. **Buhuts Fiqaleqtisad Alislami**. Syria: Dar-al Maktabi.

49. Mauro, P. 1995. "Corruption and Growth". Quarterly Journal of Economics. Vol. 110. No. 3. pp 681-712.
50. 2004 \_\_\_\_\_. "The Persistence of Corruption and Slow Economic Growth". IMF Staff Papers. Vol. 51. No. 1. pp 1-18.
51. Metwally, M. 1993. Essays on Islamic Economics. Jeddah: IRTI, IDB.
52. Naqavi, S. 1994. Islam, Economics and Society. London: Kegan Paul International.
53. Saunders, J. 1966. The Muslim World on the Eve of Europe's Expansion. Prentice Hall: Englewood Cliffs.
54. Schatzmiller, Maya. 1994. Labour in the Medival Islamic World. Brill, Leiden.
55. Siddiqi, M. 2005. Teaching Islamic Economics. Jeddah, Saudi Arabia: Scientific Publishing Centre King Abdulaziz University.
56. Sidgwick, Henry. 1988. «Economic Science and Economics». The New Palgrave. A Dictionary of Economics. vol. 2. p. 58.
57. Taskhiri, M. 1996. "Islamic Economy: Its Ideological and Legal Foundations". Message of Thaqalayn. vol. 2. no. 3 & 4. pp 117-132.
58. Tavakoli, Mohammad Javad. 2018. "Spirituality and Economics". The position of Spirituality in the Islamic Model of Economic education and training of youth". Dialogue #7 between Mennonite Theologians from North America and Muslim Theologians from Iran, Religion and youth: Chalanges and solutions, Winnipeg, Canada.
59. Yousri, A. 2002. "The Scientific Approach to Islamic Economics: Philosophy, Theoretical Construction and Applicability". In H. Ahmed ,Ed.), Theoretical Foundations of Islamic Economics. pp 20-60, Jeddah: IRTI-IDB.

### پی‌نوشت

۱. بودوی (۱۹۹۳) معتقد است که اقتصاددانان معمولاً چند کار انجام می‌دهند: ۱. تبیین و پیش‌بینی پدیده‌های اقتصادی، ۲. توصیف و اندازه‌گیری پدیده‌های اقتصادی و اجتماعی، ۳. ارزیابی و توصیه درباره وضعیت‌ها و سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی (Broadway & Neil, 1993: pp 2-3).
۲. اندلس (نام عربی) یکی از هفده بخش خودمختار کشور اسپانیاست و پایتخت آن شهر سیبیا یا سویل است. مسلمانان به مدت ۷۸۱ سال (حدود ۸ قرن)، یعنی از ۷۱۱ تا ۱۴۹۲ میلادی، بر

اندلس و نقاط دیگر اسپانیا حکومت کردند.

۳. روش محتوایی در مقابل روش عملگرایانه قرار دارد؛ در روش عملگرایانه هر آنچه فرد به آن نیاز دارد، آموزش داده می‌شود. روش مذکور با این مشکل مواجه است که در عمل نمی‌توان همه چیز را آموزش داد؛ گذشته از آن، به خاطر سرعت تحولات تجدیدنظر در محتواهای آموزشی به سختی امکان پذیر است. در آموزش محتوایی، سعی می‌شود شیوه انتخاب به افراد آموزش داده شود.

